

یاد شیرین تو

شرح رازها و زیباییهای نماز

ناصر نادری

شناسنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

چرا نماز بخوانیم

خدایا! تو راز دل دوستدارانت هستی. همراز بی‌همتای آنانی. دل‌های آنان به سوی تو پر می‌کشد. اگر تنهایی»
«کابوس آنان گردد، «یاد شیرین تو» رؤیای انس و آرامش آنهاست

امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه 218

یک روز برفی

هوا سرد بود. دانه‌های برف در آسمان می‌چرخیدند و روی زمین می‌نشستند. مخملی سفید، روی خانه‌ها کشیده شده بود، جواد با قدم‌های آهسته به سوی مدرسه می‌رفت. پیاده‌رو کمی لیز بود. در همان وقت، پسری همسن و سال او، نان به دست، پیش می‌آمد. انگار برای صبحانه نان تازه خریده بود و به طرف خانه اش می‌رفت. ناگهان پایش سر خورد و با صورت روی برفها افتاد. جواد با عجله به سوی پسر رفت و به او کمک کرد. بعد، نانهایش را که کمی خیس شده بود، از روی زمین برداشت و به دست او داد.
«پسرك با مهربانی به جواد نگاه کرد و با لحن تشکر آمیزی گفت: «ممنونم، لطف کردی جواد تبسمی کرد و در ته دلش احساس رضایت کرد. سپس از او خداحافظی کرد و به مدرسه رفت. با این خاطره، می‌توانیم به این اصل مهم پی ببریم که: در برابر هر لطف و مهربانی، بنا به حکم عقل و دل - باید تشکر و سپاسگزاری کرد.
شاید همه انسانها این اصل را قبول داشته باشند. بنا بر این اگر ما نماز می‌خوانیم، به این دلیل است که در برابر: صدها و هزاران لطف و مهربانی خدای بزرگ، کمی تشکر و قدردانی نماییم
(اگر آبها به عمق زمین فرو رود، کیست که برای شما آب گوارا بیاورد؟) (1) -
(اگر بخواهیم، آب آشامیدنی شما را تلخ و شور قرار می‌دهیم.) (2) -
(اگر بخواهیم، درختها را برای همیشه خشک می‌گردانیم.) (3) -
(اگر بخواهیم، زمین را دائم لرزان قرار می‌دهیم.) (4) -
البته با لطف خدای مهربان، آبهای گوارا بر روی زمین جاری است؛ آبهای آشامیدنی شیرین است؛ درختها در فصل بهار به شکوفه می‌نشینند و زمین با نظم و آرامش، ما را در خود جای داده است.

چشمهای خیس

هرگز از یادم نمی‌رود. سالها پیش، وقتی کلاس پنجم بودم و با دوستانم در محله مان فوتبال بازی می‌کردیم، یکی از بچه‌ها از سر کوچه فریاد زد: «بچه‌ها! یک بچه گم شده و دارد گریه می‌کند - بازی را قطع کردیم و همگی پیش او رفتیم. یک دختر کوچولو بود که موهای سیاه و بافته شده ای داشت و «چشمهایش از گریه سرخ شده بود. او بی‌قراری می‌کرد و پشت سر هم می‌گفت: «مامان! مامان جونم، تو جاست؟ دخترک، کجاست را «توجاست» می‌گفت. من گفتم: «او را ببریم توی مسجد تا از پشت بلندگو، اسمش را بگویند. شاید پدر و مادرش پیدا بشود بچه‌ها حرفم را قبول کردند و همگی به مسجد رفتیم. در راه یکی از بچه‌ها برایش بستنی خرید، ولی او بستنی «را نگرفت و با گریه گفت: «من مامانم را می‌خواهم به زحمت فهمیدیم اسمش «مریم» است. خادم پیر مسجد از پشت بلندگو، چند بار گفت: «دختر بچه کوچولویی به نام مریم پیدا شده، پدر و مادرش به مسجد بیایند دخترک همان طور گریه می‌کرد و مادرش را می‌خواست و چقدر خوب شد که مادرش خیلی زود آمد! آن وقت او به طرف مادرش دوید، او را بغل کرد و آرام شد با این مثال، می‌خواستیم بگویم که ما انسانها هم مانند این کودک گمشده هستیم و در طول زندگی به دنبال کسی یا چیزی می‌گردیم که با آن آرامش پیدا کنیم آن چیز نمی‌تواند پول، مقام، قدرت و... باشد؛ چون برخی از مردم آنها را دارند، ولی باز هم آرامش ندارند و همیشه نگران و مضطرب هستند «در سوره رعد، آیه 28 آمده است: «آگاه باشید که قلبها با یاد خدا، آرامش پیدا می‌کند و نماز، بهترین راه برای یاد خدا و کسب آرامش روحی است»

برگهای خشک درخت

روزی پیامبر همراه سلمان فارسی در صحرا بودند. آنها زیر سایه درخت خشکی نشسته بودند. باد گرمی می‌وزید و بوته‌های صحرا را با خود به این طرف و آن طرف می‌برد ناگهان پیامبر شاخه خشکیده درخت را با دستش گرفت و چند بار تکان داد. برگهای زرد و خشک شده بر روی خاک داغ صحرا ریختند و خش خش کنان روی زمین کشیده شدند. سلمان با چشمهای گرد شده از تعجب نگاه می‌کرد و چیزی نمی‌گفت. پیامبر متوجه نگاه خیره او شد، لبخند ریزی کرد و پرسید: «نمی‌پرسی چرا این کار را «کردم؟

«اخذ روی لبهای سلمان دوید: «شما بفرمایید پیامبر نگاهش را به چشمهای درشت و سیاه سلمان دوخت و با نرمی گفت «وقتی انسان وضو می‌گیرد و به «دنبال آن نماز می‌خواند، انگار گناهایش مانند برگهای خشک این شاخه فرو می‌ریزد بعد، آهی کشید و از ته دل آیه ای از قرآن کریم را خواند: «نماز را دو طرف روز و شب به یادار! همانا، (خوبیها، بدیها، را از بین می‌برد و این تذکری است برای آنان که اهل تذکرند.» (5) (سلمان می‌خواست چیزی بگوید؛ اما زبانش قدرت حرکت نداشت. فقط قطره اشکی روی گونه اش غلتید. (6) با این قصه تاریخی، می‌توانیم بگویم نماز سبب از بین رفتن بدیها و زشتیها می‌شود «در سوره عنکبوت، آیه 45 آمده است: «همانا نماز، انسان را از زشتیها و بدیها باز می‌دارد «و یا در سوره هود، آیه 114 می‌خوانیم: «همانا کارهای شایسته (مانند نماز) گناهان را از بین می‌برد»

لحظه های آخر

ابوبصیر «با گامهای سنگین، در کوچه های تنگ مدینه قدم برمی داشت. دردی عمیق در سینه اش نشسته بود. «آسمان خاکستری بر بالای شهر گسترده شده بود و تکه های کوچک ابر در آسمان دیده می شد. او با موهای سفید و چشمهای بارانی به خانه امام صادق (علیه السلام) رسید. آه سوزناکی کشید و کوبه در را به صدا درآورد در همان لحظه، صورتش را برگرداند و از بالای خانه همسایه به شاخه های خمیده نخلها نگاه کرد. گویی لحظه ای چهره مهربان امام صادق (علیه السلام) را در پهنه آبی آسمان دید. لبخند کمرنگی بر گوشه لبهایش نشست ناگاه صدای گرفته «ام حمیده» - مادر امام کاظم (علیه السلام) - از پشت در چوبی به گوشش خورد:

«کیستی؟»

من هستم، ابوبصیر -

ام حمیده در خانه را گشود و در حالی که چادرش را تا روی پیشانی اش کشیده بود، سلام کرد. ابوبصیر جواب سلامش را داد و آهسته وارد خانه ساده و گلی امام صادق علیه السلام، شد. دیوارهای خانه را سایه ای از غم و تنهایی پوشانده بود. ولی انگار بوی عطر وجود امام هنوز به مشام می رسید ابوبصیر دو زانو، در گوشه ای از ایوان خانه نشست. با دیدن عبای مشکی امام صادق (علیه السلام) که در گوشه ای از ایوان به دیوار آویزان بود، از ته دل نالید. قطره های درشت اشک، گونه های استخوانی اش را خیس کرد.

ام حمیده در گوشه ای دیگر نشست و با صدای لرزان گفت: «ای ابو بصیر! ای کاش در لحظه های آخر زندگی «امام اینجا بودی

ابوبصیر با گوشه دستارش، اشک چشمهایش را پاک کرد و با اشتیاق پرسید: «در آن لحظه ها چه گذشت؟» قطره اشکی بر گونه ام حمیده جاری شد. او چشمهایش را به هم فشرد و نتوانست چیزی بگوید. ام حمیده به زحمت گفت: «...امام همه نزدیکان و خویشان خود را فراخواند

«ابوبصیر با قیافه گرفته پرسید: «خب، بعد چی شد؟»

ام حمیده سرش را آرام تکان داد و همان طور که غم در صدایش موج می زد، آرام گفت: «در آخرین لحظه ها، امام صادق به صورت تك تك ما نگاه کرد و گفت: «شفاعت، هرگز نصیب کسانی که نماز را سبک می شمارند «انخواهد شد

در آن لحظه، اندوهی به فشردگی آسمان در قلب ابوبصیر سنگینی می کرد

در تاریخ آمده است: روزی عده ای از قبیله «بنی ثقیف» نزد پیامبر آمدند. آنها به پیامبر گفتند که به يك شرط «مسلمان خواهند شد. پیامبر پرسید: «چه شرطی؟»

«یکی از آنها گفت: «به شرط آن که از خواندن نماز معاف باشیم

«پیامبر با لحن جدی گفت: «دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست

«در روایتها آمده است: «نماز، آخرین سفارش پیامبران در لحظه های آخر زندگی بوده است

در جنگ صفین، امام (علیه السلام) مراقب خورشید بود. او پی در پی به آسمان نگاه می کرد. «ابن عباس» با «تعجب پرسید: «علی جان! چرا این قدر به آسمان نگاه می کنی؟»

«امام علی (علیه السلام) گفت: «برای این، که نماز اول وقت از دستم نرود

«او با تعجب پرسید: «حالا؟»

«!امام علی (علیه السلام) گفت: «آری، حالا

چشمه زلال

مرد خسته و خاک آلود به طرف چشمه می‌رفت. گرد و خاک روی موها و ریشهای بلندش نشسته بود و صورتش به سفیدی می‌زد. آب زلال چشمه زیر نور خورشید می‌درخشید و چشمهای مرد را به خود می‌خواند. وقتی به کنار چشمه رسید، نفس عمیقی کشید. لباسهایش را درآورد و کنار ساقه درختی که سایه اش روی چشمه افتاده بود، گذاشت. سپس آرام آرام داخل چشمه شد. آب چشمه، پاک و خنک بود. بدنش مور مور شد و در تمام وجودش، احساس خوشایندی کرد. مدتی بعد، هنگامی که از آب بیرون آمد، دیگر از آن گرد و خاک و خستگی چیزی باقی نمانده بود. او ضاداب و تمیز به سوی روستا به راه افتاد.

در تاریخ آمده است

روزی پیامبر مهربان اسلام رو به یارانش کرد و گفت: «فرض کنید در برابر خانه شما نهری روان است و شما «هر روز در آن پنج بار شستشو می‌کنید. آیا به تن شما آلودگی باقی می‌ماند؟» یاران همگی خود را تکان دادند و گفتند: «خیر پیامبر دوباره گفت: «آری، نمازهای پنجگانه همین اثر را دارد. با پنج نماز در روز، خدا لغزشها و گناهان را» (از آدمی می‌زداید و او را پاکیزه می‌کند. 7)

داستان ظهر عاشورا

خورشید، سوزان بود و آسمان غم‌انگیز. دشت نینوا در زیر سم اسبها می‌لرزید و صدای طبل جنگ به گوش می‌رسید. تا چشم کار می‌کرد، تپه‌های خشک بود و ریگزارها. دشت وسیع، گویی بی‌پایان می‌نمود. در فاصله ای نه چندان دور، انبوهی از درختان خرما، تنگاتنگ هم چیده بودند و در کنار رود فرات، چشمها را خیره می‌کردند. ابوثمامه صدای «با صورت خاک آلود به کنار امام حسین (علیه السلام) آمد و با صدایی که به زلالی» «جویبار می‌مانست، گفت: «جانم فدای شما! وقت نماز است امام حسین (علیه السلام) چشمهای مهربان خود را به آسمان دوخت و بعد گفت: «خداوند تو را از نمازگزاران «قرار دهد! من را به یاد نماز انداختی»

آنگاه رو به یارانش کرد و با صدای بلند گفت: «از آنها بخواهید چند لحظه دست از جنگ بردارند تا ما نماز بخوانیم»
حصین بن نمیر «از میان لشکر ابن زیاد در حالی که زرهی بر تن و کلاه خودی بر سر داشت، شمشیرش را «
«!بالای سرش چرخاند و با تمسخر گفت: «نماز شما قبول نیست
امام حسین (علیه السلام) با یارانش به نماز ظهر ایستادند. «زهیر بن قین» و «سعید بن عبدالله» پیش روی آنها ایستادند تا تیرهای دشمن بر بدنشان ننشیند. تیرها در سینه گرم زهیر و سعید می‌نشستند. دردی سخت و جانکاه در تن آنها می‌پیچید. در آخرین لحظه ها سعید نگاه آکنده از محبتش را به چشمهای امام حسین (علیه السلام) دوخت. صدای بال فرشته ها در سینه غمزده آسمان کربلا به گوش می‌رسید
نماز به پایان رسید. پاهای سعید لرزیدند و او با صورت بر روی خاک گرم کربلا افتاد. در آن وقت، لبخندی شیرین بر گوشه لب سعید نقش بسته بود

در آسمان آبی

همه بزرگان و رهبران دین اسلام در طول زندگی خود، به نماز و نیایش و ارتباط با خدا توجه داشته اند. امام خمینی (که درود خدا بر او باد) نمونه کامل این حقیقت است. او از روزهای شیرین و رؤیایی کودکی تا آخرین لحظه های زندگی، به نماز عشق می‌ورزید.
در اینجا، به دو خاطره از زندگی امام خمینی اشاره می‌کنیم

خاطره اول - در نوفل لوشاتو

شور و غوغای زیادی در خانه امام خمینی، در «نوفل لوشاتو» دیده می‌شد، گاه گاه زمزمه آرام برگهای «!درختان به گوش می‌رسید. خبر رسیده بود: «شاه از ایران فرار کرد
سیصد - چهارصد خبرنگار خارجی در اطراف خانه، منتظر مصاحبه با امام بودند. وقتی امام آمد، گویی هوا پر از بوی گل میخک شد. خبرنگارها هیجان زده، طرف امام آمدند عکاسها، عکس می‌گرفتند و دوربینها، فیلمبرداری می‌کردند
امام به چند سؤال خبرنگاران جواب داد. ناگهان امام اذان ظهر را شنید. در همان وقت از محل خبرنگارها دور شد و زیر لب گفت: «وقت فضیلت نماز ظهر می‌گذرد

چشمهای خبرنگارها از تعجب گرد شد. آنها دور شدن امام را نگاه کردند یکی از یاران گفت: «آقا! خواهش می‌کنم چند دقیقه صبر کنید تا حداقل چهار - پنج سؤال دیگر مطرح شود»
«امام با چهره برافروخته گفت: «به هیچ وجه نمی‌شود
مرد از خجالت سرخ شد. در جا خشکش زد. او نتوانست در برابر نگاه امام تاب بیاورد. شرمنده و سرافکننده ایستاد و چیزی نگفت. در آن لحظه چند پاره ابر سفید در آسمان آبی سرگردان بود

خاطره دوم - در جماران

آفتاب از پنجره به درون اتاق می‌تابید. در اتاق کوچک امام، جلسه مهمی در باره جنگ تشکیل شدن بود
آیت الله خامنه ای، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه و ارتش روی زمین در کنار هم نشسته بودند
امام عرقچین سفیدی بر سر داشت و روی صندلی نشسته بود او با دقت به حرفها گوش می‌داد. وسط جلسه ناگهان به ساعت روی تاقچه نگاه کرد
فرماندهی که صحبت می‌کرد، لحظه ای سکوت کرد. امام از روی صندلی بلند شد و به طرف در اتاق رفت.
«همه با تعجب به هم نگاه کردند حجت الاسلام هاشمی با نگرانی پرسید: «آقا! کسالتی دارید؟»
«امام برگشت و با مهربانی گفت: «خیر وقت نماز است»
«یکی از حاضران مؤدبانه پرسید: «اجازه می‌دهید با شما نماز بخوانیم؟»
«امام که آستین سفید پیراهنش را برای وضو بالا می‌زد. گفت: «مخالفتی ندارم»
آفتاب مهربان ظهر بر صورت امام بوسه می‌زد. پروانه ای کوچک و قشنگ روی گلهای شاداب باغچه حیاط
«... پرواز می‌کرد. امام و بقیه وضو گرفتند و چند لحظه بعد، سکوت اتاق با صدای نرم امام شکسته شد: «الله اکبر»

برای نماز آماده شویم

باران اشک

آسمان نیلگون شهر مدینه، صاف و بی‌ابر بود. او در خانه امام حسن (علیه السلام) میهمان بود: ناگاه صدای اذان به گوش رسید. امام سراسیمه آستینها را بالا زد تا وضو بگیرد. مرد که بلند قد و سیاه چشم بود، به دنبال امام از اتاق بیرون رفت

وقتی امام وضو می‌گرفت، رنگش سفید شد. ناله ای همراه با گریه از گلویش بیرون آمد و دانه های ریز اشک بر گونه هایش جاری شد. مرد مات و مبهوت ایستاد و با حالتی آمیخته به فروتنی، سکوت را شکست
اَاقا! چرا این طور شدید -

«!امام با تبسم مهربانانه ای گفت: «کسی که می‌خواهد به پیشگاه الهی برود، باید این گونه تغییر کند
چند لحظه بعد، مرد پشت سر امام به نماز ایستاد. در نماز همه بدن امام می‌لرزید. باران اشک از آسمان
چشمه‌هایش می‌چکید. در آن لحظه های نورانی، چیزی در درون مرد گسیخته شد و صدای باران و صدای بال
فرشته ها را شنید

اولین کار برای خواندن نماز، گرفتن وضو است. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «نماز بدون وضو، نماز
«نیست

و امام رضا (علیه السلام) فرمود: «وضو يك ادب در برابر خدا است تا بنده به هنگام نماز وقتی در برابر
«خداوند می‌ایستد، پاك باشد

در روایتهای، وضو به نور تشبیه شده است. برای گرفتن وضو، نخست صورت و بعد دستها را از آرنج تا
انگشتان می‌شوئیم و بعد، جلوی سر و روی پاها را دست می‌کشیم

(خاطره ای از زندگی امام خمینی) ره

يك روز یکی از دوستان نوه امام در حالی که آفتاب زرد پاییزی توی چشمه‌هایش افتاده بود، به او گفت: «اگر
«می‌توانی برای شفای يك بیمار کمی از آب وضوی حضرت امام را برای من بیاور
او پذیرفت و يك بار هنگامی که در خانه پدر بزرگ بود، کاسه ای را زیر دست امام گذاشت تا چکیده آب
وضویش در آن بریزد. وقتی که وضوی امام تمام شد، نوه امام با علاقه و اشتیاق، قطره های آبی را که در کاسه
بود، جمع کرد. قطره های آب وضو فقط به اندازه يك شیشه كوچك دارو بود. او در آن لحظه یاد حرف پدر بزرگ
«افتاد که: «نباید آب هدر برود

لباس زیبا

هنگامی که امام حسن (علیه السلام) می‌خواست نماز بخواند، بهترین لباسهایش را می‌پوشید. از او پرسیدند،
«بهترین لباسهایش را می‌پوشید. از او پرسیدند: «اَاقا چرا بهترین لباس خود را می‌پوشید؟
امام گفت: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. به همین خاطر من لباس زیبا را برای راز و نیاز با
«پروردگارم می‌پوشم

در وقت خواندن نماز، لباس نمازگزار باید پاك و حلال باشد. بهتر است لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش بدهد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «يك ركعت نماز با عطر، بهتر از هفتاد ركعت نماز بدون عطر است.»

امام كاظم (علیه السلام) همیشه جای سجده پدرش را از بوی خوش آن می‌شناخت. «عبدالله بن حارث» نقل می‌کند: «امام سجاد (علیه السلام)، همیشه در سجاده اش عطر داشت و هر گاه می‌خواست نماز بخواند، از آن استفاده می‌کرد.»

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله)، شیشه عطری داشت که هر گاه وضو می‌گرفت، از آن استفاده می‌کرد. سپس از خانه بیرون می‌رفت و مردم از بوی خوش می‌فهمیدند که پیامبر از آنجا رد شده است.»

پیامبر اسلام فرمود: «اگر کسی گل به برادر مؤمن خود هدیه کرد، نباید آن را رد کند، چرا که گل از بهشت است.»

ستاره های روی زمین

به هنگام خواندن نماز، مکان نمازگزار باید پاك و حلال باشد. شاید بهترین محل خواندن نماز مسجد باشد. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: مسجدها، خانه های من در زمین هستند. همان طور که ستاره ها برای اهل زمین نور افشانی می‌کنند، مسجدها برای اهل آسمانها نور افشانی می‌کنند. خوشا به حال کسی که مسجدها، خانه های او هستند! حوضا به حال بنده ای که در خانه خود وضو بگیرد و سپس مرا در خانه ام زیارت کند!»

(خاطره ای از زندگی امام خمینی) ره

صدای اذان ظهر در کوچه های تنگ و باریك نجف پیچید هوای نجف بوی غم داشت. بالای سر در خانه امام پرچم سیاهی نصب شده بود. حاج آقا مصطفی، فرزند بزرگ امام به شهادت رسیده بود در آن سوی خانه، چند درخت بلند و خالك‌آلود نخل، قد برافراشته بودند. امام در خانه وضو گرفت به طرف مسجد رفت. او با همان آرامش همیشه راه می‌رفت.

با شنیدن این خبر، اشك از چشم همسایه های عرب، قطره قطره می‌چکید. آنها با دیدن چهره امام به هم می‌گفتند: «!» خمینی، هرگز گریه نمی‌کند

وقتی امام به مسجد آمد. صدای شیون و گریه در فضای كوچك آن پیچید. امام به نماز ایستاد. بعد از نماز، پیرمردی ریز نقش که صدای گرم و دلنشینی داشت، روضه خواند. همه نمازگزاران شانه هایشان می لرزید و غم در صورت آنها، چینهای تازه ای می ساخت. امام هم با روضه پیرمرد اشك ریخت. بعد از روضه امام از مسجد بیرون آمد و آرام آرام به سوی خانه رفت. خورشید، سوزان بود و نور تندش را روی خانه ها فرو می پاشید.

نگاههای معنی دار

نمازگزار باید رو به قبله بایستد. قبله مسلمانها، خانه کعبه در شهر مکه است. در ابتدا، سیزده سال پیامبر گرامی در مکه به سوی «بیت المقدس» نماز می خواند. پس از مهاجرت به مدینه، یهودیها شروع به اذیت مسلمانها کردند. آنها با نیشخند می گفتند: اگر دین محمد مستقل است، پس چرا قبله مستقلی ندارد و رو به قبله ما (بیت المقدس) نماز می خواند؟

این حرفها، به قلب پاك پیامبر فشار می آورد. او نیمه های شب از خانه بیرون می آمد و به آسمان تیره شب چشم می دوخت. او منتظر وحی الهی بود. ناگهان آیه ای از سوی خدای مهربان نازل شد: «نگاههای معنادار تو را به آسمان می بینم. تو را به سوی قبله ای که رضایت تو را جلب کند، می گردانیم. در ماه ششم سال اول هجری، پیامبر به، دعوت «ام بشر» به میان قبیله «بنی سالم» در شمال غربی مدینه رفت. هنگامی که دو رکعت از نماز ظهر را به طرف قبله اول (بیت المقدس) خوانده بود، فرمان خدای مهربان برای برای برگرداندن قبله به سوی «کعبه» نازل شد. پیامبر بقیه نماز را به طرف کعبه خواند و از آن پس، کعبه قبله دائمی مسلمانها شد.

(قصه ای از زندگی امام باقر (علیه السلام

خورشید در وسط آسمان آبی مکه می درخشید، امام باقر (علیه السلام) با خدمتکارش «افلح» به شهر مکه رسید.

او سراسیمه و با اشتیاق به سوی «مسجد الحرام» رفت. سینه خود را به خانه خدا چسباند و بلند بلند گریه کرد. صدای هق هق گریه او، نگاههای متعجب مردم را به خود جلب کرد. آثار حیرت، سراسر چهره مردم را پر کرده بود.

افلاح که ریش کم پشتی داشت، چشمهای مهربانش را به صورت امام دوخت و آرام گفت: «مردم شما را نگاه کنید، اگر ممکن است، کمی آهسته تر گریه کنید»
:امام باقی (علیه السلام) با دست، اشک چشمهایش را پاک کرد و با صدای لرزان گفت
وای بر توپ چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا مورد رحمت خدا قرار بگیرم و در قیامت رستگار شوم -
این را گفت و باز به گریه افتاد و اشک، پهنای صورتش را پوشاند. بعد، خانه خدا را طواف کرد و در پشت «مقام ابراهیم» به نماز ایستاد. او ابر بهاری بود و چکه چکه باران اشک بر سجاده اش می‌ریخت. وقتی نماز امام به پایان رسید، سجاده اش خیس شده بود

نماز را برای خدا بخوانیم

اولین اذان

خورشید وسط آسمان آبی می‌درخشید. نسیم ملایمی بر سر درختهای خرما و دیوار خانه‌ها دست می‌کشید و می‌گذشت. آن روز که فرشته خدا، جبرئیل بر پیامبران نازل شد، امام علی (علیه السلام) در کنارش بود. پیامبر، آرام، ولی محکم و با اطمینان ایستاده بود و جبرئیل با صدای نرم، اذان و اقامه را برایش خواند. چشمهای پیامبر بزرگتر شد و چهره اش از شادی درخشید. لحظه به لحظه، شوقی عجیب در وجود پیامبر ریشه «دواند. او که قطره های عرق از صورتش بیرون زده بود، به امام علی گفت: «تو هم صدای جبرئیل را شنیدی؟»
«او سرش را تکان داد و گفت: «بله، ای رسول خدا آنها را به خاطر سپردی؟» -

«امام علی به صورت آرام پیامبر نگرست و با هیجان گفت: «بله، ای رسول خدا»
«پیامبر دست بر شانه او گذاشت و مهربانتر گفت: «پس بلال را صدا بزن و اذان و اقامه را به او یاد بده ساعتی بعد، بلال به بالای دیوار مسجد رفت، سینه اش ا صاف کرد و در حالی که احساس خوبی وجودش را فرا گرفته بود، صدای گرم و گیرای اذانش در کوچه های مدینه پیچید. در دور دست، چند گنجشك جيك جيك می‌کردند و سر به سر هم می‌گذاشتند

:اذان و اقامه از مقدمه های مهم و مستحب نماز است. در روایتها آمده است

اذان تنها صدایی است که به آسمانیان می‌رسد -

اذان، صدایی است که شیطانها از آن فرار می‌کنند -

نمازگزار باید اول اذان بگوید؛ یعنی بگوید -

«اللّٰه اکبر (4 مرتبه)، یعنی: «خدا از همه بزرگتر است -

«اشهد ان لا اله الا الله (2 مرتبه)، یعنی: «گواهی می‌دهم که جز آفریدگار جهان، خدایی نیست -

«اشهد ان محمداً رسول الله (2 مرتبه)، یعنی: گواهی می‌دهم که محمد پیامبر خدا است -

«اشهد ان علیاً ولی الله (2 مرتبه)، یعنی: «گواهی می‌دهم که علی، دوست خدا است -

«حی علی الصلاة (2 مرتبه)، یعنی: «بشتابید برای نماز -

«حی علی خیر العمل (2 مرتبه)، یعنی: «به سوی بهترین کارها بشتابید -

«اللّٰه اکبر (2 مرتبه)، یعنی: «خدا از همه بزرگتر است -

«لا اله الا الله (2 مرتبه)، یعنی: «جز آفریدگار جهان، خدایی نیست -

بعد از اذان، نمازگزار باید اقامه بگوید؛ یعنی بگوید

(الله اكبر (2 مرتبه -
(اشهد ان لا اله الا الله (2 مرتبه -
(اشهد ان محمداً رسول الله (2 مرتبه -
(اشهد ان علياً ولي الله (2 مرتبه -
(حي على الصلاة (2 مرتبه -
(حي على الفلاح (2 مرتبه -
(حي على خير العمل (2 مرتبه -
«قد قامت الصلوة (2 مرتبه)، یعنی: « نماز، بپاشد -
(الله اكبر (2 مرتبه -
(لا اله الا الله (يك مرتبه -

در روایتی آمده است: وقتی فرشته های خدا، صدای اذان را می شنوند، می گویند: «این صدای اذان پیروان محمد است.» آن گاه تا پایان اذان و نماز مؤمنان، برای آنها طلب آمرزش می کنند.

فرشته های آسمان

پیامبر مهربان اسلام فرمود: «ارزش کارها به قصد و نیت آن است.» یا در روایت دیگری آمده است -
نیت و قصد مؤمن، از عمل او بهتر است -
بنا بر این در وقت خواندن نماز، باید قصد و نیت فقط رضایت خدا باشد؛ یعنی: « باید خدا را برای خدا بخوانیم؛
این را «اخلاص» می گویند

(داستانی از زندگی امام علی (علیه السلام

ظهر بود. آفتاب از لابه لای برگهای نخل سقف، صحن مسجد را روشن کرده بود. پیامبر در محراب مسجد ایستاده بود و با آرامشی لطیف، نماز می خواند. در میان نمازگزارها، چهره امام علی (علیه السلام) می درخشید و کیوتر دلش در آسمان یاد خدا پرواز می کرد.
در همان وقت، پیرمردی فقیر و خسته با لباسهایی کهنه و پر وصله، وارد مسجد شد. او بسیار لاغر، با چشمهای گود افتاده و بینی دراز بود. او لا پریشانی چشمهای کم سوی خود را به اطراف چرخاند و با سوز گفت: «مردم! کمک کنید. من پیرمردی فقیر و نیازمندم. زن و فرزندانم گرسنه اند، مرا یاری کنید

اما کسی به او نمی‌کرد. پیرمرد جلوتر رفت. ناگهان امام علی را دید که انگشترش را - که در دست راستش بود - به سوی او گرفته است. با قدمهای لرزان، خودش را به او رساند. نمازگزارها؛ رکوع رفتند. پیرمرد در هنگام رکوع، انگشتر را از دست امام علی گرفت و دلش آرام شد. سپس دستهایش را به سوی آسمان گرفت و از ته دل «گفت: «خدایا شکر

و آرام آرام از صحن مسجد بیرون رفت. بعد از نماز، پیامبر به پا خاست و در میان حرفهایش «آیه ولایت» را خواند

همانا سرپرست و رهبر شما، تنها خدا و پیامبرش است و کسانی که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می‌دارند و - (در حال رکوع، زکات می‌دهند). (8)

بعد، صورتش را به طرف امام علی چرخاند و لبخند شیرینی بر صورتش نقش بست. نمازگزارها فهمیدند که این آیه به خاطر اخلاص و بخشش انگشتر امام علی، به پیرمرد فقیر نازل شده است. در آن لحظه‌ها، فرشته‌های آسمان عطر دل‌انگیزی را در صحن مسجد می‌پاشیدند

مثل جویبار

«امام علی (علیه السلام) فرمود: «کارهای خود برای خدا را خالص کنید تا سعادتمند شوید و یا فرمود: «اخلاص، بالاترین کامیابی است

داستان زیر را که یکی دیگر از کارهای خالصانه امام علی (علیه السلام) را نشان می‌دهد، با دقت بخوانید. سال سیزدهم بعثت، رهبران قریش تصمیم گرفتند از هر قبیله یک نفر را انتخاب کنند تا به هنگام نیمه شب، به خانه پیامبر حمله کنند و او را در بسترش بکشند

فرشته خدا، جبریل - این خبر را به پیامبر رساند. او اندیشید و سپس رو به امام علی کرد و با ملایمت گفت: «مشرکان قریش نقشه قتل مرا کشیده اند و من از طرف خدا مأمورم که مکه را ترک کنم. امشب تو در بستر من

«بخواب و آن پارچه سبز را بر روی خود بکش

«امام علی با رضایت گفت: «اگر من این کار را بکنم، جان شما به سلامت خواهد بود؟

«پیامبر سرش را تکان داد و گفت: «آری، علی جان

امام علی لیخند زد و بی معطلی سجده شکر کرد. پیامبر در تاریکی شب به «غار ثور» رفت. امام علی در بستر پیامبر دراز کشید و از میان پنجره اتاق به آسمان پر ستاره ... که سوسوی دلهره آور داشتند - چشم دوخت. او

لحظه ای از یاد پیامبر و مهربانیهایش دور نمی‌شد

ساعتها گذشت. کم کم پرده تیره شب کنار رفت و صبح صادق، سینه افق را شکافت. ناگهان چهل مرد در حالی که با پارچه، صورت خود را پوشانده بودند و شمشیر در دست داشتند، به خانه پیامبر هجوم آوردند

یکی از آنها پارچه سبز را کنار زد و با تعجب صورت امام علی را دید. خون به صورتش دوید و خشم وجودش را فشرد. آنها چند لحظه در سکوت به هم نگاه کردند. یکی از آنها، دسته شمشیرش را در پنجه نیرومندش فشرد و

«با عصبانیت پرسید: «محمد کجاست؟

«امام علی با خشکی جواب داد: «مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟

آنها با چهره‌های برافروخته، خانه پیامبر را ترک کردند. امام علی تنها ماند؛ او ماند و یاد پیامبر که مثل

جویباری زلال در سینه اش جاری بود

به همین خاطر، آیه 207، سوره بقره نازل شد: «برخی از مردم با ایمان و فداکار، جان خود را در برابر جلب «خشنودی خدا می‌فروشدند و خداوند نسبت بر بندگانش مهربان است

چگونه نماز بخوانیم

ستاره ها همچون الماس می درخشیدند. مدینه بوی شکوفه می داد. بهار، میهمان مدینه بود. صدای لرزش برگهای شاداب به گوش می رسید. سلمان فارسی - که از یاران پیامبر بود - مهار شتر را با دست گرفته بود و منتظر امام علی و زهرا بود.

آن شب، زهرا به خانه شوهرش امام علی می رفت. ناگهان پیامبر خدا همراه امام علی و زهرا، از خانه بیرون آمدن. سلمان، شتر را نشان داد. امام علی به زهرا کمک کرد تا سوار شتر بشود. سلمان، مهار شتر را گرفت و آرام آرام براه افتاد. صدای هلله و شادی کودکان و زنان مدینه در کوچه ها پیچید. هزاران فرشته خدا در آسمان مدینه بال و پر می زدند و زیر لب با صدای دلنشینی، «الله اکبر» می گفتند.

آنها به در خانه کوچک و گلین امام علی رسیدند. پیامبر در حالی که ظرف آبی در دست داشت، وارد اتاق شد و برای «تیرک» چند قطره آب بر سر فاطمه پاشید. در خانه یک مشک، یک کوزه و کاسه سفالی، تشک و بالشی از پشم و پوست... دیده می شد. پیامبر دستهایش را به طرف آسمان گرفت و از ته دل دعا کرد.

پروردگارا! این دختر من و محبوبترین مردم نزد من است. خدایا علی نیز گرامیترین مردم در نزد من است. - خداوندا! رشته محبت این دو را استوارتر بفرما

اشک شوق در چشمهای پیامبر درخشید و خانه امام علی از عطر گل سرخ لبریز شد. نماز با «الله اکبر» شروع می شود. وقتی نمازگزار الله اکبر گفت، کارهایی مانند خوردن، آشامیدن، حرف زدن و... بر او حرام می شود. بنا بر این، به این تکبیر «الله اکبر» (تکبیرة الاحرام) می گویند. الله اکبر «یک دنیا معنا دارد. اگر کسی، به عمق مفهوم و معنای «الله اکبر» دانش و یقین (باور قلبی) داشته» باشد، هرگز به زشتی و بدی کشیده نمی شود و شیرینی یاد خدا را لمس می کند.

«الله اکبر» یعنی: «الله، از هر چه که به زبان آید و هر چه که به ذهن آید، بزرگتر است»
«امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وقتی الله اکبر می گویی، باید همه چیز در نزد تو کوچک شود؛ جز خدا»

در جنگ خندق، مسلمانها برای کندن گودال به سنگ محکمی برخورد کردند؛ طوری که کلنگ شکست، ولی سنگ نشکست. پیامبر جلو آمد و با ضربه ای سنگ را خرد کرد. در آن لحظه، مسلمانها یکصدا و بلند «الله اکبر» گفتند.

در همان وقت، پیامبر به دور دستها خیره شد و با اطمینان گفت: «من سقوط کاخهای روم و ایران را در برق «جرقه سنگها دیدم
امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین، هر کسی را که می‌کشت، با صدای بلند «الله اکبر» می‌گفت. مسلمانها با شمردن «الله اکبر» های او می‌فهمیدند که امام علی (ع) چند تن از منافقان را به هلاکت رسانده است
روزی که آفتاب پیروزی اسلام در شهر مکه درخشید و مسلمانها، مکه را فتح کردند، پیامبر، به سوی کعبه رفت. سپس به حجر الاسود اشاره کرد و با صدای آسمانی اش «الله اکبر» گفت
«مسلمانها با شنیدن صدای پیامبر، ذوق زده شدند و همگی فریاد کشیدند: «الله اکبر»

در نماز چگونه تکبیر بگوییم؟

- ۱- نمازگزار باید هنگام گفتن تکبیر (تکبیرة الاحرام)، دو دستش را تا مقابل گوش بالا بیاورد، به طوری که وقتی - دستهایش مقابل گوش رسید، تکبیر تمام شده باشد
- ۲- نمازگزار باید انگشتان دستش را موقع تکبیر به هم بچسباند و بالا ببرد
- ۳- نمازگزار باید کف دستهایش رو به قبله باشد

مادر قرآن

پس از گفتن «تکبیرة الاحرام»، نمازگزار باید سوره حمد را بخواند. اگر این سوره در نماز خوانده نشود، نماز باطل می‌شود
نام دیگر سوره حمد، «ام الكتاب» (مادر قرآن) و یا «فاتحة الكتاب» (گشاینده قرآن) است. این سوره، 7 آیه دارد و بنا به قول پیامبر گرامی اسلام، بهترین سوره قرآن است. سوره حمد تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است حداقل روزی 10 بار در نمازهای پنجگانه خود بخواند

سوره حمد

«سوره حمد با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود، یعنی: «به نام خداوند بخشنده مهربان همان گونه، که هر کشوری، پرچم دارد، نام خدا پرچم مسلمانها است. نمازگزار باید «بسم الله الرحمن الرحيم» را با صدای بلند بخواند

«الحمد لله رب العالمين، یعنی: «شکر و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است - الرحمن الرحيم، یعنی: بخشنده مهربان است -

رحمان» و «رحيم» دو صفت از صفتهای خدا است. این دو صفت نشانه مهربانی لطف خدای مهربان» می‌باشد

«مالك يوم الدين، یعنی: «صاحب روز جزاست -

امام سجاد (علیه السلام) در نماز وقتی به جمله «مالك يوم الدين» می‌رسید، آن قدر تکرار می‌کرد، که نزدیکانش فکر می‌کردند او الان از دنیا می‌رود

«اياك نعبد و اياك نستعين، یعنی «خدایا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم -

می‌گویند: عارفی بزرگ در مسجد جامع بصره نماز می‌خواند؛ آیه «اياك نعبد و اياك نستعين» رسید همه بدنش از ترس خدا لرزید و اشک از چشمهایش جاری شد

ناگاه قسمتی از مسجد با صدای وحشتناکی ویران شد و ریخت. مردم کوچه، سراسیمه به صحن مسجد آمدند.

! آنها دیدند آن عارف خدانشناس هنوز به نماز مشغول است و اصلاً متوجه اطرافش نیست

اهدنا الصراط المستقیم، یعنی: «خداوندا! ما را به راه راست هدایت بفرما!» در قرآن کریم، در باره راه - مستقیم، آمده است

(راه مستقیم، راه خدا است.) سوره هود، آیه 56 -

(راه مستقیم، همان راه پیامبران است) سوره یس، آیه 4 -

(راه مستقیم، راه بندگی خدا است.) سوره یس، آیه 61 -

(راه مستقیم، توکل و تکیه بر خدا است.) سوره آل عمران، آیه -

صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم والضالين، یعنی: «به راه کسانی که به آنها نعمت داده ای، - هدایت کن و نه راه کسانی که به آنها غضب کردی و نه راه گمراهان

در سوره نساء، آیه 68 منظور از کسانی که خدای مهربان به آنها نعمت داده است، پیامبران، راستگویان،

شهیدان و نیکوکاران معرفی شده است

و یا گمراهان و غضب شدگان را فرعون، قارون، ابولهب، قوم عاد، قوم ثمود، بنی اسرائیل و... معرفی کرده است. با این آیه، سوره حمد، پایان می‌یابد

قلعه بزرگ

نمازگزار بعد از خواندن سوره حمد، باید یکی دیگر از سوره های قرآن کریم را بخواند، البته به غیر از چهار سوره ای که در آنها «سجده واجب» وجود دارد.

در میان سوره ها، به «سوره توحید» سفارش بیشتری شده است. سوره توحید کوچک است، اما معنا و مفهوم آن بسیار زیاد است. می‌گویند، هنگامی این سوره نازل شد که یهودیان، مسیحیان و مشرکان از پیامبر گرامی اسلام خواستند تا او خدایش را معرفی کند. پیامبر در جواب آنها، این سوره را خواند. درحقیقت، سوره توحید همان سوره معرفی خدا است.

در تاریخ آمده است: هنگامی که «سعد بن معاذ» یکی از یاران پیامبر، از دنیا رفت، پیامبر خیلی ناراحت و غمگین شد. او با پاهای برهنه در تشییع جنازه سعد شرکت کرد و گفت: «نود هزار فرشته از آسمان برای تشییع!» جنازه سعد آمده اند.

«سپس رو به جبرئیل کرد و پرسید: «دلیل نزول نود هزار فرشته چیست؟»

«جبرئیل گفت: «او در هر حال - چه ایستاده و چه نشسته و چه پیاده - سوره توحید را می‌خواند»

سوره توحید

«بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی: «به نام خداوند بخشنده مهربان -
«قل هو الله احد، یعنی: «بگو الله خدای یگانه است -
ایمان مانند قلعه ای بزرگ است که دروازه اصلی آن «توحید و یگانگی خدا» است. بدون شك، نظم و زیبایی جهان آفرینش، بهترین دلیل برای یگانگی خداست
«الله الصمد، یعنی: «او خدای بی‌نیاز است -
ما انسانها به غذا، آب، اکسیژن و خیلی چیزهای دیگر احتیاج داریم، ولی خدای بزرگ به هیچ چیز احتیاج ندارد و غنی (بی‌نیاز) است
«لم یلد و لم یولد، «او نه چیزی را زاییده است، و نه از چیزی زاده شده است -
ما انسانها، هر کدام پدر و مادر داریم، اما خدای بزرگ این طور نیست -
«و لم یکن له كفواً احد، یعنی: «و هرگز برای او همتا و همانندی نبوده است -
با این آیه، سوره توحید هم به پایان می‌رسد

مانند بال پرنده ها ×

یکی از ارکان نماز، رکوع است، یعنی اگر کم یا زیاد خوانده شود (عمدی باشد یا سهوی و اشتباهی)، نماز باطل می‌شود. در تاریخ آمده است
قبیله بنی‌ثقیف «از پیامبر خواستند تا نماز رکوع و سجده نداشته باشد. آنها با ناراحتی گفتند»
!برای ما خم شدن ننگ است -
«در آن وقت آیه ای نازل شد: «هرگاه فرمان رکوع به آنها داده می‌شود، رکوع نمی‌کنند
امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «رکوع و سجده‌های طولانی، شیطان را عصبانی می‌کند و او می‌گوید:
«وای بر من! این مردم با این گونه بندگی خدا، دیگر مرا اطاعت نمی‌کنند
یا خداوند به فرشته‌ها می‌گوید: «ببینید بندگان من چگونه مرا تعظیم می‌کنند و در مقابل من رکوع می‌نمایند. من
«نیز آنها را بزرگ خواهم داشت و به آنها عزت و عظمت می‌بخشم
رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در رکوع چنان کمرش را کشیده و صاف قرار می‌داد که اگر قطره
آبی روی کمرش ریخته می‌شد، وسط کمر می‌ماند و به سمتی جاری نمی‌شد،
امام صادق (علیه السلام) فرمود: امام علی (علیه السلام) به قدری رکوع را طول می‌داد که عرق از ساق
مبارکش جاری می‌شد
سوره رسالات، آیه 48 - ×

آداب رکوع

نمازگزار در رکوع، در برابر عظمت خدا تا زانو خم می‌شود و می‌گوید
سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی: خدای بزرگ خود را می‌ستایم و او را بزرگ می‌شمرم. -
«و یا 3 بار می‌گوید: «سبحان الله»، یعنی: «پیراسته باد خدا
سفارش شده است: در رکوع، گردن خود را بکشید تا رمز این باشد که من ایمان آورده‌ام، گرچه گردنم در راه
خدا برود
نمازگزار باید در رکوع، آنچه را مانند بال پرنده‌ها به بیرون بدهد؛ نه آن که به پهلو بچسباند. کف دستها را به
زانوها بگذارد و انگشتهای دستش را باز کند. پاها در يك خط - نه جلو و نه عقب - و میان دو پا به مقدار يك وجب
فاصله باشد
به هنگام رکوع به میان دوپایش نگاه کند و پس از ذکر رکوع، صلوات بفرستد. در تاریخ آمده است
پیامبر در مسجد نشسته بود و با یارانش حرف می‌زد. ناگهان مردی با عجله آمد و به نماز ایستاد. او رکوع و
سجده‌هایش را به تندی انجام می‌داد. در آن وقت پیامبر رو به یارانش کرد و گفت
او مانند کلاغی نوک می‌زند. اگر او با این نماز از دنیا برود، بر دین من نمرده است -

داستانی از زندگی بزرگان

از سرنگهبان آستان قدس رضوی نقل شده است: شبی از شبهای زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می‌بارید، آخرهای شب دستور دادم که تمام درهای حرم را ببندند. خادمی خبر داد که «حاج شیخ حسنعلی اصفهانی» (عارف بزرگ) در بالای بام، در کنار گنبد مشغول عبادت است و مدتی است که در حال رکوع است و هر بار که می‌روم، در همان حال رکوع است. گفتم: «با شیخ کاری نداشته باش، فقط کمی آتش هیزم در اتاق پشت بام روشن کن که وقتی نمازش تمام شد، گرم شود.» آن شب، برف سنگینی در مشهد بارید. هنگام سحر که برای بازکردن درهای حرم آمدیم، به آن خادم گفتم: «برو ببین، حاج شیخ در چه حالی است او رفت و پس از چند لحظه برگشت و با تعجب و چشمهای خیس گفت: «حاج شیخ هنوز در حال رکوع است و! پشنتش از برف پوشیده شده است»

جيك جيك گنجشكها

برگهای سبز نخلها زیر شعاع خورشید بال و پر می‌زند. آن روز وقتی نوه کوچک پیامبر - امام حسن (علیه السلام) - به مسجد آمد، نماز جماعت شروع شده بود. او به آرامی از کنار صفهای نمازگزاران گذشت و خود را به پیامبر رساند. لبخند ریزی گوشه لبش جوانه زد. هنگامی که پدربزرگ به سجده رفت، روی گردنش نشست و با یاد روزهای قبل که پشت پیامبر می‌نشست و به خیالش شترسواری می‌کرد، خودش را تکان تکان داد. مدتی گذشت. امام حسن احساس کرد پاهایش درد می‌کند. از گردن پیامبر پایین آمد و در کنارش نشست. پیامبر با آرامش نماز را خواند و تمام کرد. بعد، امام حسن را روی زانویش نشانده و گونه اش را بوسید یکی از یاران از آن سوی مسجد جلو آمد و با تردید پرسید: «ای رسول خدا! چرا سجده آخرتان را آن قدر «طولانی خواندید؟» پیامبر موهای نرم سر امام حسن را نوازش کرد و گفت: «هنگام سجده، حسن برگردنم سوار شده بود. من «نخواستم او را ناراحت کنم. آن قدر صبر کردم تا خودش پایین بیاید نمازگزار بعد از رکوع، راست می‌ایستد و بعد در برابر خدای بالاتر از همه، به خاک می‌افتد. دو سرانگشت بزرگ شست پا، دو زانو و دو کف دست روی زمین و پیشانی را بر خاک یاسنگ یا چوب پاک یا حصیر یا مانند آنها می‌گذارد و سجده می‌کند»

آداب سجده

به هنگام سجده، دستها در برابر گوش قرار می‌گیرد. آرنج به زمین نمی‌چسبد و از دوطرف همچون دو بال باز می‌ماند. نه فقط پیشانی، بلکه بینی را نیز برخاک می‌گذارند؛ اما سجده بر مهر کربلا بهتر است.

نماز گزار در سجده می‌گوید:

«سبحان ربی الاعلیٰ و بجمده، یعنی: «خداوند خود را که از همه بالاتر است، می‌ستایم و پیراسته می‌شمارم - یا 3 بار می‌گوید

«سبحان الله، یعنی: «پیراسته باد خدا -

نماز گزار در رکوع و سجده، خدا را «تسبیح» می‌کند؛ یعنی؛ خدا را از هر عیب و نقصی پیراسته می‌داند. می‌گویند روزی دسته‌ای گنجشکها، جیک جیک کنان از مقابل امام سجاد (علیه السلام) عبور کردند. امام رو به اطرافیان کرد و گفت: «هر صبح، پرنده‌ها خدا را تسبیح می‌کنند

امام کاظم (علیه السلام) بعد از نماز صبح، سر بر خاک می‌گذاشت و تا روز بلند شود، در سجده بود

«!سلمان فارسی» که از یاران پیامبر بود، می‌گفت: «اگر سجده نبود، من آرزوی مرگ می‌کردم»

هنگامی که مسلمانها به «حبشه» هجرت کردند، کافران مکه گروهی را نزد پادشاه حبشه (نجاشی) فرستادند تا مسلمانها را به کشورش راه نهد و آنها را اخراج کند

نماینده قریش طبق رسم آن زمان در مقابل نجاشی به سجده افتاد، اما نماینده مسلمانها (جعفر، برادر امام علی) «!سجده نکرد و با صدای بلند گفت: «ما جز در برابر خدا، در برابر کسی، به سجده نمی‌افتیم

دعای نیمه شب

صدای نرم فاطمه (سلام الله علیها) به گوش می‌رسید. امام حسن (علیه السلام) ملحفه نازکی را که روی سرش انداخته بود، کنار زد. در تاریکی ملایم اتاق، قامت نحیف مادر را دید

فاطمه در گوشه‌ای از اتاق «نماز شب» می‌خواند. در آن لحظه، صدای جیر جیرکها هم به گوش می‌رسید. امام حسن (ع) آرامی جا به جا شد. مهتاب روی صورت مادر افتاده بود. مادر قنوت گرفته بود و دعا می‌خواند.

دیوارهای اتاق زمزمه دلنشین او را می‌شنیدند. خانه حال و هوای دیگری داشت. امام حسن (ع) صدای مادر را می‌شنید که برای همه دعا می‌کرد. یکی یکی، نام مسلمانها را می‌برد و برای آنها دعای خیر می‌کرد؛ جز خودش

بحظه‌ها گذشت. صدای اذان صبح، سکوت شب را شکست. امام علی (علیه السلام) با همان صدای گرم

همیشگی. اذان می‌گفت. مادر به کنار بستر فرزندانش آمد و با نرمی گفت: حسن جان! حسین جان! برخیزید، وقت «نماز صبح است

امام حسن (ع) سرش را از زیر ملحفه در آورد و با لبخند سلام کرد و گفت: «مادر جان! من داشتم به دعای قنوت شما گوش می‌دادم، چرا شما حتی يك کلمه هم برای خودتان دعا نکردید؟»
«مادر موهای سر فرزندش را نوازش کرد و گفت: «پسر خوبم! اول همسایه، بعد خانه خودت قنوت در همه نمازها مستحب است. نمازگزار می‌تواند به هر زبان که دلش می‌خواهد، با خدا راز و نیاز کند، او دستهایش را تا برابر صورتش بالا می‌آورد، کف دستها را رو به آسمان می‌گیرد، دستهایش را کنار هم قرار می‌دهد و بجز انگشت شصت، بقیه انگشتهایش را به هم می‌چسباند.
او هنگام خواندن دعا به کف دستش نگاه می‌کند و دعا می‌خواند. در قنوت، دعای خاصی لازم نیست.»
«امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر دعایی که بر زبان جاری شد، خوب است: طول دادن قنوت، مستحب است.» ابونذر غفاری: «یکی از یاران پیامبر، از ایشان پرسید: ای رسول خدا! کدام نماز بهتر است؟» -
«پیامبر کمی اندیشید و گفت: «نمازی که قنوتش طولانیتر باشد»

(چند دعای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و آله

خدایا! مرا شاکر و صابر گردان. خداوندا! در همه کارها، عاقبت به خیر بگردان. پروردگارا! مرا به علم توانگر ساز؛ به حلم زینت بخش و به تقوا، عزیز کن و به عافیت، زیبایی ده.
معبودا! من از تو هدایت، تقوا، عفت، و بی‌نیازی می‌خواهم.
خدایا! چنان که خلقت مرا نیک ساختی، سیرتم را نیز نیک کن.
بار پروردگارا! يك لحظه مرا به خود وامگذار و چیزهای خوبی که به من بخشیده‌ای، از من بگیر.

عصای پیرمرد

نور نوازشگر خورشید از لابلای شاخه‌های سبز و بلند نخلها بر سنگفرش حیاط مسجد می‌تابید. امام کاظم (علیه السلام) در شبستان مسجد در کنار پیرمردی نماز می‌خواند.
پیرمرد پیشانی کوتاه و ابروهایی پر پشت و چشمهای کم سو و قی کرده داشت. او در آخر نماز، بعد از سجده نشست و تشهدش را خواند و سپس نمازش را سلام داد. بعد از پایان نماز، خواست از جایش بلند شود و برود. چشمهای کم فروغش را به اطراف چرخاند تا عصای چوبی اش را بیابد، ولی آن را نیافت.

عصا زیر گلیم پنهان شده بود. پیرمرد آهی کشید و ته ریش سفید و نقره ای رنگش را خاراند. امام کاظم با دیدن صورت آشفته پیرمرد، در حالی که ایستاده نماز می‌خواند، خم شد و عصا را به دست پیرمرد داده بعد کمر راست کرد و نمازش را ادامه داد.

پیرمرد سرش را بلند کرد و چشمهایش، نگاه سپاسگزار و احترام آمیزی یافت. او به پا خاست و به آرامی از شایستان مسجد بیرون رفت.

از واجبات نماز که نمازگزار باید در رکعت دوم و آخر نماز بخواند، تشهد است یعنی: بعد از اینکه سر از سجده دوم برداشت، بنشیند و بگوید

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، یعنی: «بر این حقیقت گواهی می‌دهم که جز آفریدگار یگانه، خدایی نیست و برای او شریکی وجود ندارد»

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، یعنی: «و بر این حقیقت گواهی می‌دهم که محمد، بنده و پیامبر خداست -

«اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی: «بارالها! بر محمد و خاندان محمد درود فرست -

در تشهد، نمازگزار ابتدا به یگانگی خدا گواهی می‌دهد. «لا اله الا الله»، کلمه ای است که هر مسلمان به هنگام تولد در گوش خود می‌شنود و به هنگام مرگ، در قبر به او «تلقین» می‌شود

در روایت آمده است: لا اله الا الله، قلعه محکم خداست که هر کس در آن داخل شود، از عذاب در امان است

«در تاریخ آمده است: ابوجهل به پیامبر گرامی اسلام گفت: «آیا ما 360 بت را رها کنیم و یک خدا را بپرستیم؟

«بعد با عصبانیت گفت: «ما حاضریم 10 کلمه بگوییم اما این جمله (لا اله الا الله) را نگوئیم

«ولی پیامبر گفت: «همین جمله لا اله الا الله است که شما را به عزت و قدرت می‌رساند

نمازگزار در تشهد سپس به بندگی و پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) شهادت می‌دهد. و در آخر بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستد. صلوات، نشانه محبت به خاندان پیامبر گرامی اسلام است. صلوات، وسیله ای برای گشایش درهای آسمان است

درختی در بهشت

نمازگزار می‌تواند در رکعت سوم و چهارم بعد از خواندن تشهد بایستد و به جای خواندن سوره حمد، 3 بار «تسبیحات اربعه» را بگوید

یهنی بگوید: «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر.»، یعنی: «پیراسته باد خدا، ستایش مخصوص خدا است. جز آفریدگار یگانه خدایی نیست و خدا از همه بزرگتر است

تسبیحات اربعه با کلمه «سبحان الله» شروع می‌شود. در «عدة الداعی» آمده است

روزی حضرت سلیمان بر قالی خود نشسته بود و سفر می‌کرد. دهقانی که مشغول آبیاری بود، وقتی سلیمان را

«با آن همه شکوه دید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: «سبحان الله! خدا چه قدرت عظیمی به سلیمان داده است

«باد، سخن دهقان را به گوش سلیمان رساند. حضرت سلیمان نزد او رفت و با گرمی پرسید: «چه گفتی؟

«دهقان گفت: «عرض کردم، خداوند به فرزند داود چه حکومت عظیمی داده است

حضرت سلیمان تبسم کرد و گفت: «اگر مؤمنی با توجه و اخلاص، سبحان الله بگوید، از تمام حکومت سلیمان بهتر است

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «هر کس به ذکر تسبیحات اربعه مداومت داشته باشد و آن را بر زبان بیاورد،

«خداوند برای هر ذکر او درختی در بهشت، برایش می‌نشانند

«یکی از یاران با خنده گفت: «پس در بهشت درختهای زیادی خواهیم داشت

پیامبر با مهربانی گفت: «آری، ولی بترسید از این که آتشی بفرستید و آن درختها را بسوزانید. آن آتش، چیزی

«اجز گناه و سرپیچی از فرمان خدا نیست

سکوت در نماز

سجده آخر نماز مغرب بود. یاران و شاگردهای «علامه بحر العلوم» به او اقتدا کرده بودند. آنها در مرقد پاک امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسگری (علیه السلام) نماز جماعت می‌خواندند. تشهد به پایان رسید و علامه با ابهت خاصی گفت: السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته - و بعد سکوت بود و سکوت. نمازگزارها فکر کردند فراموشی به علامه دست داده است؛ ولی پس از چند دقیقه، از زبان علامه شنیدند:

السلام علينا و علی عباد الله الصالحين، السلام عليك و بركاته - عظمت علامه باعث شد تا کسی راز سکوتش را در نماز نپرسد. همان شب، وقت شام یکی از نزدیکان علامه که «کنار سفره نشسته بود، دست به غذا نزد. علامه گفت: «چرا شام نمی‌خوری؟» او گفت: «تا علت سکوت خود را در بین نماز نگوئید، من شام نمی‌خورم او پذیرفت و بعد از خوردن شام، علامه گفت: «چون من سلام اول نماز را گفتم، ناگاه دیدم حضرت امام مهدی (علیه السلام) برای زیارت جد و پدرش به حرم تشریف آوردند. در آن لحظه، زبانم گرفت و نتوانستم چیزی بگویم. چون در نماز بودم، نمی‌توانستم به پاخیزم. آن قدر صبر کردم تا امام از حرم بیرون رفت، تازه در آن وقت بود، که «من بخود آمدم و زبانم چرخید نماز گزار در پایان، بعد از خواندن تشهد، سه سلام می‌دهد. یعنی می‌گوید: «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته، یعنی: «درود بر تو ای پیامبر و رحمت و بركات خدا بر تو باد - «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين، یعنی: «درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا باد - «السلام عليك و رحمة الله و بركاته، یعنی: «درود بر شما و رحمت خدا بر شما باد -

فصل پنجم

نمازهای روزانه را بشناسیم

پنج چشمه نور

نمازهای واجب پنجگانه که مسلمان باید هر روز بخواند، عبارتند از: (نماز صبح) از سپیده صبح تا طلوع آفتاب - ۱ «نماز صبح ۲ رکعت است. نماز گزار پس از وضو، با دلی پاک رو به قبله می‌ایستد و می‌گوید: «الله اکبر بعد سوره حمد و سوره توحید را می‌خواند. در برابر عظمت خدا تا زانو خم می‌شود و رکوع می‌کند. سپس راست می‌ایستد و در برابر خدا، به خاک می‌افتد و سجده می‌کند. آن گاه سر از سجده بر می‌دارد و می‌نشیند

بار دیگر به سجده می‌رود. بعد، سر از زمین بر می‌دارد و می‌نشیند. تا اینجا يك رکعت از نماز صبح را خوانده است. حالا برای رکعت دوم از جا بر می‌خیزد و می‌ایستد. سوره حمد و سوره توحید را می‌خواند. بعد، در حال قنوت با خدا راز و نیاز می‌کند. سپس رکوع و دو سجده را انجام می‌دهد.

پس از سجده دوم در رکعت دوم می‌نشیند و تشهد را می‌خواند و در پایان، سلام می‌دهد.

نماز ظهر (از میروز تا غروب آفتاب) نماز ظهر 4 رکعت است. نمازگزار در نماز ظهر مانند نماز صبح، ۲- دو رکعت اول و دوم را می‌خواند، ولی بعد از تشهد، سلام نمی‌دهد. بلکه می‌ایستد و یا سوره حمد را می‌خواند و یا 3 بار تسبیحات اربعه را می‌گوید. بعد رکوع می‌کند و بعد می‌نشیند و دو سجده می‌نماید. سپس برای رکعت چهارم، از جا بر می‌خیزد. باز یا سوره حمد را می‌خواند و یا 3 بار تسبیحات اربعه را می‌گوید. باز رکوع می‌کند و بعد از دو سجده، تشهد می‌خواند و سپس سلام می‌دهد.

نماز عصر (پس از نماز ظهر تا غروب آفتاب) ۳- نماز عصر هم 4 رکعت است و نمازگزار آن را مانند نماز ظهر می‌خواند (نماز مغرب) از مغرب تا نیمه شب ۴- نماز مغرب 3 رکعت است. بنابراین نمازگزار بعد از سجده دوم در رکعت سوم از جای خود بر نمی‌خیزد، می‌نشیند و بعد از تشهد، سلام می‌دهد.

نماز عشاء (پس از نماز مغرب تا نیمه شب ۵- نماز عشاء هم 4 رکعت است و نمازگزار آن را مانند نماز ظهر و عصر می‌خواند.

منابع:

- (آثار گرانقدر حجة الاسلام قرآنتی) آشنایی با نماز، راز نماز، تفسیر نماز، پرتوی از اسرار نماز - ۱
 (نماز چیست؟) شهید آیت الله دکتر بهشتی (رحمة الله علیه) - ۲
 (... کتابهای: «قصه های نماز» يك کهکشان اشك، بهترین پناهگاه و - ۳
 سلام گل سرخ» (خاطره های نماز از زندگی امام خمینی) ، نوشته: ناصر نادری» - ۴

.....(Anotates).....

- ۱) سوره ملك، آیه 30
 ۲) سوره واقعه، آیه 70
 ۳) سوره واقعه، آیه 65
 ۴) سوره سبأ، آیه 9
 ۵) سوره هود، آیه 114
 ۶) امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 170
 صحیح بخاری، کتاب نهم، باب ششم (۷)
 سوره مائده آیه 55 (۸)